نمی‌کند فیلمش را به آن نام بخواند و آن هم سینمای هنری‌ست. خب برای من سینما یک هنر است. شاید کسی به آن به چشم یک صنعت نگاه کند و برای دیگری یک ارزش و یا چیزی دیگری باشد. ولی در کل فکر می‌کنم که این اسم گذاری‌ها خیلی دردی از سازندگان و بینندگان دوا نمی‌کند. یک فیلمی خوب است یا بد، ارزش دیدن دارد یا ندارد، حال اینکه در چه طبقه‌بندی ژانری قرارش بدهیم شاید خیلی کارگشا نباشد.

در مورد انتخاب عوامل فیلم و بازیگرانتان بگویید آیا قبلا با آنها همکاری داشتید؟

من برخی از همکارانمان در این فیلم را از قبل می‌شناختم و با برخی هم از طریق فیلم‌هایشان آشنا بودم. اما در کل، انتخاب همکاران‌مان در فیلم هم حاصل هم‌فکری من و سمیرا برادری بودند. با بازیگران هم از قبل همکاری نداشتم ولی در آثار مختلف بازی آنها را دیده بودم. بازی آقای میرسعید مولویان را در فیلم تومان خیلی دوست داشتم، همینطور بازی معصومه بیگی را در فیلم تارا. آقای موتمن هم که سال‌ها استاد من در دانشگاه بودند و می‌شناختمشان. پس از جلساتی که برای دورخوانی فیلمنامه گذاشتیم و صحبت کردیم به این نتیجه رسیدیم که این ترکیب و چینش بازیگران کارآمد خواهد بود.

آیا وجه نمادینی موقع نوشتن داستان فیلم در ذهن‌تان بود؟

ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که همه چیز می‌تواند اشاره‌ای به چیزی دیگر و یا نمادی باشد. اینجا هر چیزی استعاره‌ای یا نشانه‌ای از چیزهای دیگری است. ولی آنچه که برای من مهم است آن سطح اولیه فیلم است که بتواند سرپا بایستد و آنقدر پیچیدگی‌هایی داشته باشد که با ارجاع به خود آن سطح، فیلم بتواند کارش را انجام دهد. حالا اگر در زیرمتن، عمق یا در پس و پشت فیلم معانی دیگر پیدا شود که چه بهتر ولی چیزی که برایم مهم است سطح رویی فیلم است که در اینجا قصه پدر پسری و فرد غریبه‌ای است که به زندگی آنها وارد می‌شود و اتفاقاتی که پس از آن می‌افتد.

در حین ساخت فیلم دچار چالش خاصی شدید؟

اگر بگویم که هیچ چالشی نداشتم شاید باورپذیر نباشد. تهیه کنندگان فیلم آقای روح‌الله برادری و سمیرا برادری هستند. سمیرا از دوستان قدیمی‌ام است و به من اعتماد داشت و واقعاً کمک کرد تا من هرجور که می‌خواهم و فکر می‌کنم که درست است فیلم را پیش ببرم. گروه درجه یکی هم با کمک تهیه کنندگان کنار من قرار گرفتند و پای کار بودند و اعتماد کردند به من و همه چیز خیلی خیلی خوب و عالی پیش رفت.

فیلم را لوباجت ساخته‌اید؟

به خاطر تعداد کم لوکیشن‌ها و همینطور تعداد کم بازیگران بله فیلم با بودجه‌ای کمتر از بودجه متعارف سینما ساخته شده است ولی در پروسه ساخت چیزی نبود که ما لازم داشته باشیم و در اختیارمان نباشد. یعنی در ساختار فیلم این کم هزینه بودن وجود داشت و ما از چیزی نزدیم برای اینکه هزینه‌ها را کاهش دهیم.

فیلم سازی مثل شما با چه انگیزه‌هایی فیلم می‌سازد؟

من فیلم می‌سازم چون می‌خواهم راجع به یک چیزهایی فکر کنم و یک چیزهایی را بفهمم و این از طریق فیلم ساختن برایم اتفاق می‌افتد. بعضی چیزهایی می‌دانند و آنها را می‌نویسند و می‌سازند تا بقیه هم بفهمند، بعضی دیگر اما می‌نویسند تا چیزهایی را که بواسطه‌ی آن نوشته یا ساخته‌اند، بفهمند و کشف کنند. من فکر می‌کنم از این گروه هستم. فیلمنامه نوشتن و فیلم ساختن برای فکر کردن و کنش فکری داشتن است. خوش به حال کسانی که به شیوه‌های راحت‌تر و کم هزینه‌تری می‌توانند این کار را بکنند.

من داستان شما را در سه لایه دیدم یک اتفاق معمول که در هر خانه ممکن است و بعد اتفاق غیر معمولی که کشمکش جدیدی را به زندگی پدر و پسر اضافه می‌کند و بخش سوم که فراتر از هر دو کشمکش رفته و به کنکاشی درونی در خود کاراکتر پسر می‌رسد، در مورد این ابعاد اثر بگویید.

این تقسیم بندی که شما گفتید به این شکل در ذهن من نبود. اما به طور کلی موقعیت‌هایی که از زندگی روتین و معمول ما فاصله می‌گیرند را دارای قابلیت بیشتری برای فیلم شدن می‌بینم به این لحاظ که از زندگی‌مان آشنایی زدایی می‌کنند و باعث می‌شوند چیزهایی را ببینیم که در زندگی معمول ما انقدر عادی شده‌اند که دیگر نمی‌بینیم‌شان! به همین علت آمدن غریبه‌ای که می‌گوید نمی‌روم و می‌خواهم بمانم عجیب است... ولی از دل همین موقعیت غریب است که امکان مواجه‌ی تازه‌ای با زندگی هر روزه‌مان فراهم میشود.

فرزاد موتمن:

اگر فیلم تجربی نباشد، سینمای تجاری از بین خواهد رفت

همکاری با حامد رجبی چگونه تجربه‌ای بود... همینطور به عنوان یک کارگردان بازی کردن در کار یک کارگردان دیگر چگونه است؟

واقعیت این است که من بازیگر نیستم. پیش از این هم پیشنهادات زیادی در مورد بازی کردن داشتم که همیشه از آن طفره رفتم. در مورد این فیلم هم در ابتدا پیشنهاد را رد کردم و حتی فیلمنامه را هم نخواندم و به آقای رجبی گفتم که من بازیگر نیستم و برو فیلمت را بساز(میخندند) بعد خانم برادری با من تماس گرفتند و از من خواستند که فیلمنامه را بخوانم و بعد ردش کنم. زمانی که فیلمنامه را خواندم احساس کردم انتخابی که کرده‌اند شاید درست باشد و اساساً شاید این فیلم بجای بازیگری برای این کاراکتر، مرا می‌خواهد. در نتیجه اعلام آمادگی کردم و در نهایت همکاری کردیم. بسیار هم تجربه لذت بخشی بود و خیلی خوش گذشت، اینکه برای اولین بار بخشی از پروژه‌ای بودم که مسئولش نبودم باعث می‌شد خیلی احساس راحتی کنم چرا که بار استرس کار روی دوشم نبود و سعی کردم تمام آنچه که کارگردان از من می‌خواهد را انجام دهم.

آیا شخصیت‌های نزدیک به کاراکتر پدر را زیاد می‌بینیم؟

بله نقش پدر بسیار ملموس بود با اینکه فیلم، فیلمی است که روی یک خط باریک بین واقعی گرایی و انتزاع و آبستره بودن در حرکت است. ولی ما کاراکترهایی از این دست را در اطراف خودمان می‌بینیم، حتی شاید برخی از جنبه‌های این کاراکتر را در خودم هم می‌بینم. در نتیجه درک و فهم این کاراکتر برایم بسیار راحت بود و از کارگردان کمک می‌گرفتم تا بهتر و بیشتر درکش کنم، سعی می‌کردم که خودم را در موقعیت بگذارم و به آن موقعیت واکنش نشان دهم.

نگاه شما به بخش هنر تجربه و اهمیتی که این بخش برای سینمای ایران دارد چیست؟

اتفاقی که افتاده این است که تعدادی از فیلم‌هایی که برای مخاطب محدودتری ساخته می‌شوند را در بخش هنر تجربه قرار می‌دهند و این به خودی خود خیلی خوب است اما در عین حال می‌بینیم که فیلم‌هایی که اصولاً شاید فیلم‌های خیلی مهمی نیستند و بعضاً هنوز کمی آماتوری هستند نیز در بخش هنر تجربه قرار می‌دهند و این فیلم‌ها را در سانس‌های چرخشی نمایش می‌دهند و این باعث می‌شود حتی تماشاگری که دوست دارد فیلم‌های خاص‌تری را ببیند گاهی به این فیلم‌ها دست پیدا نکند. من شخصاً احساس می‌کنم آنچه که ما واقعاً احتیاج داریم وجود چند سینمایی است که به طور مداوم فیلم‌های آلترناتیو را نمایش بدهند، فیلم‌هایی که خاص‌تر هستند و مخاطب جدی‌تری را به سینما می‌کشانند.

این سینماها باید سینماهای بخصوصی باشند که دارای کافه باشند چرا که تماشاچی این نوع فیلم‌ها دوست دارد که بعد از تماشای فیلم بنشیند و با دوستانش راجع به فیلم صحبت و بحث و جدل کند، این سینما کتاب فروشی کوچکی می‌خواهد که مثلا به کتب سینمایی بپردازد یک فضای خاص، یک پاتوق مناسب برای علاقمندان به این سبک از فیلم‌ها، این نوع سینما باید این امکان را داشته باشند که در خلال نمایش فیلم‌ها منتقدین، اساتید سینما و تئوریسین‌ها سخنرانی و در مورد فیلم‌ها صحبت کنند و جلسات نقد و بررسی برگزار کنند. واقعاً اگر این اتفاق بیفتد من به شما قول میدهم که این سینماها پر خواهند شد طرفداران فیلم‌های خاص‌تر در ایران اصلاً کم نیستند در همین تهران چند صد هزار نفر جوان پیدا خواهید کرد که به دنبال آخرین فیلم‌های تجربی و آلترناتیو می‌گردند این‌ها خیلی فیلم‌های mainstream یا به قول آقای جیرانی سینمای بدنه را نگاه نمی‌کنند و دوست دارند چیزهای دیگری ببینند. این نوع سینما حتی راهش را به فیلم‌های هالیوودی هم باز کرده است. مگر وس اندرسون چه می‌سازد! مثلاً استروید سیتی، که یک فیلم هالیوودی نیست ولی با بازیگران هالیوودی ساخته شده است. این نوع سینما بسیار قدرتمند است و راه خود را باز کرده، اما در ایران ما به نحوی این‌ها را تبعید می‌کنیم. وقتی به آنها اکران محدود و سانس‌های چرخشی میدهیم در واقع انگار داریم آنها را تبعید می‌کنیم یا از سرمان باز می‌کنیم. من به این مسئله چندین بار در مصاحبه‌های مختلف اشاره کردم و این پیشنهاد را مطرح کردم، اینکه نترسیم از اینکه چند سینما پاتوق تماشاگران جدی سینما و دانشجویان رشته‌های هنری شود، نترسیم از اینکه یک عده پسر دختر کتاب به دست وارد یک سینما شوند، این اتفاق خوبیست و به رشد سینمای ما کمک می‌کند. این فیلم‌ها را حاشیه‌ای فرض نکنیم ژان لوک گدار می‌گوید دقت کنید که این همیشه شیرازه است که کتاب را نگه می‌دارد. اگر فیلم‌های تجربی ساخته نشوند سینمای تجاری به شدت لطمه خواهد خورد چرا که سینمای تجاری در همه جای دنیا همیشه از فیلم‌های تجربی مایه و الهام گرفته است ما این راه را قطع نکنیم و بگذاریم این راه باز بماند.

از نظر شما اهمیت سینما برای انسان چیست؟

فکر می‌کنم آنچه که تولستوی در رساله هنر چیست مطرح می‌کند کماکان درست است. تولستوی این سوال را مطرح می‌کند که اساساً چرا ما باید کار هنری بکنیم، چرا شاعری باید نصف شب که همه خوابند بیدار شود و یک سری کلماتی که به ذهنش خطور کرده را یادداشت کند! چرا میکل انژ ۵ سال خودش را به سقف واتیکان وصل می‌کند تا بشارت جبرئیل را نقاشی کند، چرا چنین رنجی را متحمل می‌شود! چرا ما در سینما برای فیلمبرداری یک نمای ۶ ثانیه‌ای گاهی چندین ساعت زمان صرف می‌کنیم! این چه رازی دارد و جوابی که تولستوی می‌دهد به نظرم درست است. سینما و در واقع هنر به ما این اجازه و امکان را می‌دهد که ناملایمات و سختی زندگی را راحت‌تر و بهتر بتوانیم تحمل کنیم. هنر ما را صبور و مقاوم می‌کند و سینما هم مانند هر هنر دیگری همین کار را می‌کند فقط ابزارش متفاوت است. سینما هنری اتمسفریک است که از طریق ادغام صدا و تصویر به ما فضا می‌دهد، فضایی که روی ما تاثیر می‌گذارد بدون اینکه خودمان متوجه شویم، روی طرز فکر کردن، غذا خوردن، پوشش، راه رفتن یا حتی رفتار اجتماعی مان تاثیر می‌گذارد و البته زندگی را برای ما قابل تحمل‌تر می‌کند به نظرم می‌رسد که نه تنها سینما اگر هنر را از جامعه بشری حذف کنیم احتمالاً دیگر حیواناتی بیش نخواهیم بود.

سمیرا برادری:

بندباز سرنوشتی جز تبدیل شدن به فیلم را نمی‌پذیرفت

همکاری با این پروژه به چه شکل آغاز شد و چه چالش هایی در زمینه تهیه داشت؟

با حامد رجبی در فیلم‌های پرویز و درساژ همکاری داشتم، رویکردی که او در نوشتن دارد، جسارت خلق فیمنامه‌هایی شخصیت‌محور و ایجاد شخصیت‌هایی به ظاهر معمولی ولی با قدرت "نه گفتن" در جامعه‌ی کوچک اما سرکوبگر پیرامون‌شان است. طبیعتا چنین عناصری در این فیلمنامه و نمود آن در زنی که مسیر و مبارزه‌ای از جنس خودش را در جهانی مردانه و مردسالارانه پیش می‌برد، برای من جذابیت و اهمیت دوچندان داشت. بزرگ‌ترین چالش، تصمیم گیری برای ساختن چنین فیلم‌هایی‌ست. در شرایطی که نه فیلمنامه و نه فیلمساز از هیچ قاعده‌ی آزموده شده‌ای، برای بخشی از جریان رایج سینما بودن پیروی نمی‌کنند، تو باید بدانی وارد مسیری صعب‌العبور می‌شوی برای هدفی که تنها در درازمدت می‌توان درباره‌ی آن صحبت کرد.این تصمیم برای من از جنس یقین به فیلم و سینمایی‌ست که در شرایط کنونی وفاداران اندکی دارد، اما تاریخ مصرف ندارد.

مهمترین مسئولیت تهیه کننده را نسبت به اثر و کارگردان چه می‌دانید؟

ایجاد بستری که کارگردان بتواند با جاه‌طلبی منحصربه‌فرد خودش در آن تجربه کند و فراتر رفتن از نسبت‌ها و دغدغه‌های مالی، بخش حائز اهمیت این مسئولیت است. ضمن آنکه اگر نسبتی غیر از ایجاد تعامل و خلاقیت و نیز ایجاد هارمونی در کست و گروه و در جزییات تولید میان کارگردان و تهیه کننده باشد، جان اثر آسیب خواهد دید.

فیلمنامه و داستان اثر چه تاثیری در انتخاب شما دارد؟

اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیل انتخاب یک پروژه برای من از فیلمنامه آغاز می‌شود. چه در فرم و چه در محتوا، حالا گاهی فیلم‌ها از فیلمنامه‌شان بهتر می‌شود و گاهی نه. در هر صورت به قولی از فیلمنامه‌ی خوب در بدترین شرایط می‌شود فیلم متوسط انتظار داشت و از فیلمنامه بد در بهترین شرایط هم خروجی بد نصیب خواهد شد. در خاطرات بندباز هم چیزی درون فیلمنامه وجود داشت که مرا به ساختنش ترغیب کرد.

فضایی متفاوت، محدود، گاه منجمد که به درستی از هرگونه خودنمایی و خودآرایی پرهیز می‌کند تا در بیانی کم سروصدا، خشونتی پنهان و واقعی را در اتمسفر خود و میان مردمانی از جنس طبقه متوسط، روایت کند.در این میان ورود زنی سرکش و غریبه که هم نمی‌شناسیم و هم به خوبی می‌شناسیمش، به خانه‌ی این پدر و پسر شرایط را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که مخاطب را نسبت به آنچه میانشان اتفاق می‌افتد به فکر وامی‌دارد. فیلمنامه‌ای به وضوح متفاوت که با جدیت مسیر خود را جدا می‌کند و جز تبدیل شدنش به اثر راهی پیش رو نمی‌گذارد.